

پیشگفتار

یک سال پیش زندگی‌ام در هم فروپاشیده بود. خسته و از پا درآمده بودم. پدرم ناگهان درگذشت و روابطم با همکاران و عزیزانم آشفته و مغشوش بود. در آن زمان نمی‌دانستم این نومی‌دی سترگ قرار است دستاوردی عظیم به همراه داشته باشد.

سپس نظری اجمالی از رازی بزرگ نصیب شد - راز زندگی. این نظر اجمالی را کتابی که یکصد سال قبل نگاشته شده بود و دخترم، هیلپی، آن را به من داده بود، ایجاد کرد. بر آن شدم که این راز را در طول تاریخ بررسی کنم. عجیب بود که این همه آدم از آن مطلع بودند. این‌ها بزرگ‌ترین مردمان تاریخ بودند، کسانی مانند افلاطون، شکسپیر، نیوتن، هوگو، بنه‌وون، لینکلن، امرسون، ادیسون، اینشتین.

ناباورانه پرسیدم: «چرا همه این را نمی‌دانند؟» با اشتیاقی سوزان می‌خواستم این راز را با مردم عالم در میان بگذارم، و به جستجوی کسانی پرداختم که هنوز در قید حیات بودند و از آن اطلاع داشتند.

یکی یکی آن‌ها را یافتیم. تبدیل به مغناطیس شدم: وقتی جستجو را آغاز کردم، بزرگان زنده یکی پس از دیگری نظرم را جلب کردند.

وقتی معلم و مرشدی را پیدا می‌کردم، او مرا به مرشد بعدی ارتباط می‌داد. زنجیره‌ای عالی بود. اگر در مسیر اشتباه قدم برمی‌داشتم، چیز دیگری نظرم را جلب می‌کرد. بعد تغییر مسیر می‌دادم و معلم بزرگ بعدی از راه می‌رسید. اگر تصادفاً در اینترنت کلید اشتباهی را فشار می‌دادم، به دیدگاه و اطلاع حیاتی دیگری می‌رسیدم. در مدت چند هفته این راز را در قرون گذشته بررسی کردم و کارورزان امروزی آن را شناختم.

فکر معرفی راز به مردم عالم از طریق فیلم ذهنم را پر کرده بود. در عرض دو ماه گروه تولید فیلم من راز را آموخت. لازم بود که همه اعضای گروه آن را بشناسند، زیرا بدون این آگاهی، کاری که قصد انجام دادنش را داشتیم غیرممکن می‌شد.

به معلم خاصی نظر نداشتیم، اما راز را می‌شناختیم، از این رو با ایمان کامل از استرالیا به ایالات متحد پرواز کردم، جایی که اغلب این بزرگان در آن زندگی می‌کردند. هفت هفته بعد گروه راز از پنجاه و پنج نفر از بزرگ‌ترین مرشدان در سرتاسر ایالات متحد فیلم گرفته بود. ۱۲۰ ساعت فیلم تهیه کرده بودیم. با هر قدمی که برمی‌داشتیم و هر نفسی که می‌کشیدیم، از راز برای تهیه راز استفاده می‌کردیم. هشت ماه بعد راز اکران شد.

وقتی فیلم در نقاط مختلف دنیا عرضه شد، سیل حکایات معجزه‌ها

سرازیر شد: مردم برایمان می‌نوشتند که از نالم، افسردگی، و بیماری مزمن نجات پیدا کرده‌اند. برای اولین بار بعد از حادثه‌ای ویران‌کننده راه رفته بودند و حتی از بستر مرگ بیرون آمده بودند. توانستیم مبالغه سرشاری به دست آوریم. برایمان چک‌های غیرمنتظره فرستاده می‌شد. مردم از راز برای تدارک خانه‌ای بی‌کم و کاست، شریک زندگی، اتومبیل، شغل، و ارتقای مقام استفاده کرده‌اند. بسیاری از تجارث‌ها تحت تأثیر راز متحول شده‌اند. داستان‌های دلگرم‌کننده‌ای شنیدیم مبنی بر اینکه روابط آشوبزده با فرزندان، در جانب هماهنگی به حرکت درآمده‌اند.

برخی از جالب‌ترین حکایاتی که دریافت کرده‌ایم از ناحیه کودکانی بوده که با استفاده از راز به خواسته‌هایشان رسیده‌اند، مثلاً نمرات درسی بالا گرفته و دوستان مورد نظرشان را پیدا کرده‌اند. راز به پزشکان الهام بخشیده تا دانش خود را با بیمارانشان سهیم شوند و دانشگاه‌ها و مدارس را ترغیب کرده تا دانش خود را با دانشجویان در میان بگذارند. به باشگاه‌های شاغل در بخش سلامت امکان داده با مشتریان خود به طرز دیگری برخورد کنند. در خانه‌های سرتاسر عالم، مردم در خانه‌هایشان مهمانی می‌دهند تا آگاهی خود را با عزیزان و افراد خانواده‌شان در میان بگذارند. راز توانسته چیزهای زیادی را جذب خود کند، از یک پر خاص گرفته تا ده میلیون دلار. همه این‌ها ظرف چند ماه پس از اکران فیلم عاید شده است.

قصد من از تولید فیلم راز این بود — و هنوز هم هست — که برای میلیاردها نفر مردم روی زمین شادی و نشاط به ارمغان بیاورد. گروه تهیه‌کننده فیلم همه‌روزه تحقق این قصد و نیت را تجربه می‌کند. ما همه‌روزه هزاران هزار نامه از اقصی نقاط جهان دریافت می‌کنیم. مردم از هر سن و سال و هر نژاد

و هر ملیت بر ایمان نامه می نویسند تا به خاطر لذتی که از تماشای فیلم برده‌اند قدرشناسی کنند. کاری نیست که با این آگاهی نتوانید بکنید. مهم نیست که کی هستید و کجایید. راز می‌تواند آنچه را می‌خواهید در اختیارتان قرار دهد.

در این کتاب به بیست و چهار مرشد و مربی بزرگ اشاره کرده‌ایم. کلماتشان در قالب فیلم به سمع و نظر انبوهی از مردم رسیده، و با این حال انگار حرف واحدی را می‌زنند. این کتاب در برگیرنده حرف‌های مرشدان درباره راز و بازتاب حکایات معجزه‌گونه استفاده از راز در عمل است. من همه دانستی‌هایم را به زبان ساده بیان کرده و راه‌های میانبری را که آموختم بر شمرده‌ام تا بتوانید زندگی رؤیایی‌تان را تحقق بخشید.

در تمام کتاب کلمه «شما» را با تأکید ادا می‌کنم. علتش این است که می‌خواهم شما خواننده بدانید و احساس کنید که این کتاب را برای شما نوشته‌ام. وقتی از لفظ شما استفاده می‌کنم، با شما ارتباط شخصی برقرار می‌سازم. قصدم این است که بتوانید با صفحات کتاب ارتباطی شخصی برقرار کنید، زیرا این کتاب برای شما نوشته شده است.

وقتی کتاب را ورق می‌زنید و از راز آگاه می‌شوید، می‌فهمید چگونه می‌توانید آن کسی که هستید باشید، چگونه می‌توانید به آن کسی که می‌خواهید تبدیل گردید. متوجه می‌شوید که کی هستید. با شکوه و جلالی که انتظارتان را می‌کشد آشنا می‌شوید.

سخنی از افشاگران راز

باب پراکتور

فیلسوف، نویسنده، و مربی شخصی

راز به شما همه چیز می‌دهد: خوشبختی، سلامتی، و ثروت.

دکتر جو ویتال

متخصص مابعدالطبیعه، متخصص بازاریابی، و نویسنده

می‌توانید هر آنچه می‌خواهید باشید، به دست آورید، یا انجام دهید.

جان آساراف

کارفرما و متخصص کسب درآمد

می‌توانیم آنچه را می‌خواهیم به دست آوریم، مهم نیست خواسته‌هایمان چقدر بزرگ باشد.

در چگونه خانه‌ای می‌خواهید زندگی کنید؟ می‌خواهید میلیونر شوید؟ می‌خواهید چه شغلی داشته باشید؟ خواهان

موفقیت بیشتر هستید؟ واقعاً چه می خواهید؟

دکتر جان دمار تینی

فیلسوف، طبیب مفصلی، التیام دهنده، و متخصص رشد شخصی
این راز بزرگ زندگی است.

دکتر دنیس ویتلی

روانشناس و مربی توانمندی‌های بالقوه ذهن
رهبرانی که در گذشته به راز اشراف داشتند، می‌خواستند
قدرتشان را برای خود حفظ کنند و آن را با کسی در میان
نگذارند. آن‌ها مردم را در بی‌خبری از راز نگاه داشتند.
مردم به سر کار می‌رفتند، کارشان را می‌کردند، و به خانه
برمی‌گشتند. آن‌ها روی تردمیلی راه می‌رفتند که برق نداشت،
زیرا راز در محدوده اشخاصی معدود حفظ می‌شد.

در تمام طول تاریخ مردمان پرشماری حسرت آگاهی از راز را داشتند. و در
این میان کسانی پیدا شدند که راهی برای در میان گذاشتن این آگاهی با مردم
پیدا کردند.

مایکل برنارد پکویت

طراح و بنیانگذار مرکز معنوی بین‌المللی آگاه
دیده‌ام که در زندگی اشخاص معجزات گوناگونی صورت
خارجی پیدا می‌کند. معجزات مالی، معجزات شفای
جسمانی، التیام ذهنی، التیام روابط.

جک کانفیلد

نویسنده، معلم، مربی زندگی، و سخنران الهامبخش
همه این‌ها از آن رو اتفاق افتاد که توانستیم راز را پیدا کنیم.

راز چیست؟

باب پراکتور

احتمالاً نشسته‌اید و می‌پرسید: «راز چیست؟» به شما می‌گویم
که من چگونه آن را درک کردم.

همه ما با قدرتی بی‌انتها کار می‌کنیم. همه ما به کمک قوانین
واحدی خودمان را هدایت می‌کنیم. قوانین طبیعی عالم هستی
چنان دقیقند که حتی مشکلی برای ساختن سفینه نداریم
می‌توانیم مردم را به کوه ماه بفرستیم، می‌توانیم لحظه فرود
سفینه را با دقتی در حد چند صدم ثانیه پیش‌بینی کنیم.

در هر جایی که باشید - هند، استرالیا، نیوزیلند، استکهلم،
لندن، تورنتو، مونترال، یا نیویورک - همه ما با یک نیرو
سروکار داریم. قانون جذب!

راز، قانون جذب است!

هر آنچه به زندگی‌تان راه پیدا می‌کند، شما آن را جذب خود

کرده‌اید. شما با توجه به تصاویری که در ذهن خود دارید، این‌ها را جذب می‌کنید. بستگی دارد که چه اندیشه‌ای در سر دارید. هر آنچه در ذهن شما می‌گذرد، شما آن را به خود جذب می‌کنید.

«هر اندیشه‌ای که در سر می‌پرورانید، چیزی حقیقی است - یک نیرو.»

- پرنیس مالفورد (۱۸۹۱-۱۸۳۴)

بزرگ‌ترین معلمانی که تاکنون زندگی کرده‌اند، به ما گفته‌اند که قانون جذب قدرتمندترین قانون عالم هستی است.

شاعرانی مانند ویلیام شکسپیر، رابرت براونینگ، و ویلیام بلیک، در اشعار خود به این موضوع اشاره کرده‌اند. موسیقیدان‌هایی از فیبل لودویگ بتهوون آن را در موسیقی خود به نمایش گذاشته‌اند. نقاشانی چون لئوناردو داوینچی آن را در نقاشی‌هایشان به تصویر کشیده‌اند. متفکران بزرگی چون سقراط، افلاطون، رالف والدو امرسون، فیثاغورث، سر فرانسیس بیکن، سر اسحاق نیوتن، یوهان وولفگانگ فون گوته، و ویکتور هوگو در نوشته‌ها و تعالیم خود به آن اشاره کرده‌اند. نام آنان جاودانه باقی است و میراث وجودی‌شان قرن‌هاست که دوام آورده است.

ادیان و مذاهبی مانند هندوئیسم، سنت‌های هرمتیک، بودیسم، یهودیت، مسیحیت، و اسلام، و تمدن‌هایی مانند بابلی‌ها و مصریان، در نوشته‌ها و حکایات خود به آن اشاره کرده‌اند. این قانون به انواع و اشکال مختلف در

نوشته‌های باستانی تمام قرون یافت می‌شود و در نوشته‌های سنگی ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح به آن اشاره شده است. و با آنکه بعضی‌ها غبطه این آگاهی را خورده‌اند، و به واقع هم غبطه خورده‌اند، همیشه قانونی حی و حاضر بوده که هر کس می‌توانسته به آن پی ببرد.

این قانون از مبدأ زمان شروع شده است. همیشه این‌طور بوده و همیشه این‌طور باقی خواهد ماند.

قانونی است که نظم کامل عالم هستی، هر لحظه‌ای از زندگی شما، و آنچه را در زندگی تجربه می‌کنید رقم می‌زند. مهم نیست که کی یا کجا هستید. قانون جذب تمام تجربیات زندگی شما را شکل می‌دهد. این قانون فوق‌العاده قدرتمند در اندیشه‌های شما جاری است. شما باید که قانون جذب را به بازی می‌گیرید و آن را به عمل فرا می‌خوانید، و این کار را با اندیشه‌های خود انجام می‌دهید.

در ۱۹۱۲ چارلز هائل قانون جذب را «بزرگ‌ترین و مطمئن‌ترین قانونی که همه نظام آفرینش به آن بستگی دارد» تعریف کرد.

باب پراکتور

اندیشمندان و مدبران همیشه از این موضوع اطلاع داشته‌اند. می‌توانید آن را در بابلی‌های باستان ردیابی کنید. موضوعی است که آنان همیشه به آن اشراف داشته‌اند. اینان گروه کوچکی هستند که می‌توان به آن اشاره کرد.

بایلی‌های باستان و موفقیت عظیم آن‌ها مورد بررسی محققان قرار گرفته است. این‌ها در ضمن مشهورند که یکی از عجایب هفت‌گانه جهان را پدید آورده‌اند - باغ‌های معلق بابل. آنان با درک و کاربرد قانون عالم هستی، یکی از ثروتمندترین نژادهای تاریخ شدند.

باب پراکتور

به نظر شما چگونه است که ۱ درصد جمعیت، ۹۶ درصد کل درآمدی را که تولید می‌شود نصیب خود می‌کنند؟ فکر می‌کنید این تصادفی است؟ نه، این‌گونه طراحی شده است. آن‌ها به موضوعی پی برده‌اند. آن‌ها راز را درک می‌کنند، و حالا این راز با شما در میان گذاشته می‌شود.

آن‌هایی که ثروت را به زندگی خود راه دادند، آگاهانه یا ناخودآگاه از راز استفاده کرده‌اند. آن‌ها به فراوانی و تنعم و ثروت فکر کردند و اجازه ندادند اندیشه‌های ضد و نقیض در ذهنشان ریشه بدواند. اندیشه غالب آن‌ها ثروت بوده است. آن‌ها تنها ثروت را می‌شناسند و چیز دیگری در ذهنشان وجود ندارد. چه از آن آگاه باشند و چه نباشند، اندیشه غالب آن‌ها درباره ثروت، ثروت را نصیبشان کرد. این قانون جذب در عمل است.

نمونه‌ای عالی که راز و قانون جذب را در عمل نشان می‌دهد از این فرار است: ممکن است کسانی را بشناسید که ثروت انبوه اندوختند، همه ثروتشان را از دست دادند، و در کوتاه زمانی بار دیگر به ثروت انبوه رسیدند. اتفاقی که در این موارد افتاد، چه آن‌ها خود بدانند و چه ندانند،

این است که اندیشه غالب آن‌ها ثروت بود. این‌گونه بود که ثروت کسب کردند. بعد هراس از دست دادن ثروت در ذهنشان رخنه کرد و دیری نگذشت که این هراس اندیشه غالب ذهن آن‌ها گردید. آن‌ها از اندیشه کسب ثروت به اندیشه از دست دادن ثروت رسیدند و در نتیجه دار و ندارشان را از دست دادند. اما وقتی آنچه را داشتند از دست دادند، ترس از دست دادن ناپدید شد و بار دیگر به ثروت فکر کردند. و ثروت به سوی آن‌ها بازگشت.

این قانونی است که به اندیشه برمی‌گردد، حال نوع اندیشه هرچه باشد.

مشابه‌ها یکدیگر را جذب می‌کنند

جان آساراف

ساده‌ترین راه برای پرداختن به موضوع جذب، این است که خود را مغناطیس در نظر بگیرم. می‌دانم که مغناطیسی دیگر آن را جذب می‌کند.

شما قدرتمندترین مغناطیس عالم هستی می‌باشید. شما در خود یک نیروی مغناطیسی دارید که از هر چیز دیگری در این دنیا قوی‌تر است. این نیروی مغناطیسی در اندیشه‌های شما جاری است.

باب دویل

نویسنده و متخصص قانون جذب

به زبان ساده، قانون جذب می‌گوید که مشابه‌ها یکدیگر را

جذب می‌کنند. اما ما در واقع در سطح اندیشه صحبت می‌کنیم.

قانون جذب می‌گوید مشابه‌ها یکدیگر را جذب می‌کنند. وقتی به چیزی فکر می‌کنید، فکرهای نظیر آن را هم به خود جلب می‌کنید. در ادامه مطلب به نمونه‌هایی از قانون جذب در زندگی اشاره می‌کنیم:

تاکنون به موضوعی که از آن شادمان نبوده‌اید فکر کرده‌اید؟ احساس نکرده‌اید هرچه به آن بیشتر فکر کنید، در نظرتان ناخوشایندتر می‌شود؟ علتش این است که وقتی روی فکری متمرکز می‌شوید، قانون جذب اندیشه‌های شبیه افکار شما را به ذهنتان راه می‌دهد. در لحظه‌ای به قدری اندیشه‌های ناخوشایند به ذهنتان خطور می‌کند که احساس می‌کنید موقعیت بد و بدتر می‌شود. هرچه بیشتر به آن فکر می‌کنید، ناراحت‌تر می‌شوید.

شاید تجربه کرده باشید که به موسیقی‌ای گوش می‌دهید و بعد هرچه می‌کنید، نمی‌توانید کلمات و آهنگ آن را از ذهن خود بیرون کنید. آهنگ همچنان در ذهن شما پخش می‌شود. وقتی به آن موسیقی گوش می‌دادید، بدون اینکه متوجه باشید به آن فکر می‌کردید. و بدون اینکه متوجه باشید، اندیشه‌ها و عبارات مشابه آن را به وجود خود راه می‌دادید. این‌گونه، قانون جذب به حرکت درآمد و اندیشه بیشتری درباره آن آهنگ را دوباره و چندباره ایجاد کرد.

جان آساراف

کار ما به عنوان انسان این است که اندیشه‌هایی را که

می‌خواهیم، در خود حفظ کنیم، دقیقاً در ذهن خود مشخص کنیم که چه می‌خواهیم، و از آن به یکی از بزرگ‌ترین قوانین عالم هستی برسیم که همانا قانون جذب است. به هرچه بیشتر فکر کنید، به همان تبدیل می‌شوید، اما در ضمن به هرچه بیشتر فکر کنید، همان را جذب می‌نمایید.

زندگی شما در حال حاضر باز تاب اندیشه‌های گذشته شماست. این هم شامل اندیشه‌های بزرگ و هم شامل اندیشه‌هایی می‌شود که زیاد برایتان مهم نبود. از آنجایی که هرچه را بیشتر به آن فکر کنید بیشتر به خود جذب می‌نمایید، مهم است که بدانید در زمینه‌های مختلف زندگی چه اندیشه‌ای در سر داشته‌اید. زیرا این همان چیزهایی است که تجربه نموده‌اید. تا به حال! حالا شما با راز آشنا می‌شوید، و با این دانش می‌توانید همه چیز را تغییر دهید.

باب پراکتور

اگر آن را در ذهن خود ببینید، آن را در دستان خود خواهید داشت.

اگر بتوانید به آنچه در سر دارید فکر کنید و این را فکر غالب خود در نظر بگیرید، آن را به زندگی خود راه می‌دهید.

مایک دولی

نویسنده و سخنران بین‌المللی

و این اصل را می‌توان در چند کلمه ساده جمع‌بندی کرد. اندیشه تجلی خارجی پیدا می‌کند.

از طریق این قدرتمندترین قانون، اندیشه‌های شما به چیزهایی در زندگی‌تان تبدیل می‌شود. اندیشه‌های شما متجلی می‌شود. این را به تکرار برای خود بگویید و بگذارید در آگاهی و هشیاری شما جای بگیرد. اندیشه‌های شما تجلی خارجی پیدا می‌کند.

جان آساراف

آنچه اغلب مردم درک نمی‌کنند این است که اندیشه از بسامدی برخوردار است. می‌توانیم اندیشه را اندازه بگیریم. بنابراین اگر به اندیشه‌های بارها و بارها فکر کنید، به اتومبیل جدیدی که می‌خواهید، به پولی که احتیاج دارید، به تأسیس شرکتی که در سر دارید، و یا به یافتن شریک زندگی‌تان، اگر تصور کنید آن چیزی که می‌خواهید چگونه است و از چه کیفیتی برخوردار است، به آنچه در سر می‌پرورانید می‌رسید.

دکتر جو ویتال

اندیشه‌های شما آن علامت مغناطیس را ساطع می‌کند که مشابه خود را به خود جذب می‌کند.

«اندیشه یا نگرش ذهنی غالب مانند مغناطیس است، و قانون این است که مشابه‌ها یکدیگر را جذب می‌کنند، در نتیجه نگرش ذهنی بدون استثنا موقعیتی را جذب می‌کند که با طبیعت آن همخوانی داشته باشد.»

— چارلز هافل (۱۸۶۶-۱۹۴۹)

اندیشه‌ها مغناطیس هستند و بسامد دارند. وقتی فکر می‌کنید، اندیشه‌ی شما به عالم هستی فرستاده می‌شود و مانند آهن‌ربا هر چیزی را که بسامد مشابهی داشته باشد جلب و جذب می‌کند. آنچه به بیرون فرستاده می‌شود به منبع باز می‌گردد، و این منبع «شما» هستید.

این‌گونه فکر کنید: می‌دانیم که برج فرستنده تلویزیونی از طریق موج برنامه پخش می‌کند و روی تلویزیون شما به شکل تصویر در می‌آید. اغلب ما نمی‌دانیم که چگونه این اتفاق می‌افتد، اما می‌دانیم که هر شبکه موجی دارد و وقتی با آن موج هماهنگ شویم، تصویر را روی صفحه تلویزیون خود تماشا می‌کنیم. ما با انتخاب شبکه، موج را انتخاب می‌کنیم و بعد تصویر را روی آن شبکه دریافت می‌کنیم. اگر بخواهیم روی صفحه تلویزیون خود تصاویر دیگری ببینیم، شبکه را عوض می‌کنیم تا با شبکه جدیدی همخوان شویم.

شما یک برج انتقال انسانی هستید. از هر برج تلویزیونی‌ای که در این کره خاکی وجود دارد قدرتمندتر هستید. قدرتمندترین برج انتقال در عالم هستی هستید. برج انتقال شما زندگی شما را خلق می‌کند و زندگی هم دنیا را می‌آفریند. موجی که انتقال می‌دهید به فراسوی شهرها، کشورها، و به فراسوی جهان می‌رود. در تمام عالم هستی از نو مرتعش می‌شود. شما با افکار و اندیشه‌های خود این موج را انتقال می‌دهید.

تصاویری که شما با انتقال اندیشه‌های خود دریافت می‌کنید روی صفحه تلویزیون اتاق نشیمنتان شکل نمی‌گیرد. این‌ها تصاویر زندگی شما هستند.

اندیشه‌های شما موج را خلق می‌کنند، چیزهای شبیه به خود را روی آن موج جذب می‌نمایند، و بعد به شکل تصاویر زندگی به شما بازپس فرستاده می‌شوند. اگر می‌خواهید چیزی را در زندگی خود تغییر دهید، شبکه را عوض کنید و موج را با تغییر دادن اندیشه‌های خود تغییر دهید.

«ارتعاشات نیروی ذهنی دقیق‌ترین، و در نتیجه قدرتمندترین ارتعاشاتی هستند که در عالم هستی وجود دارد.»

— چارلز هانل

باب پراکتور

خود را ببینید که در سرشاری و فراوانی زندگی می‌کنید تا سرشاری و فراوانی را به خود جذب کنید. این موضوعی است که در همه لحظات درباره همگان مصداق دارد.

وقتی خود را می‌بینید که در فراوانی زندگی می‌کنید، آگاهانه و قدرتمند زندگی خود را از طریق قانون جذب رقم می‌زنید. موضوع به همین سادگی است. بعد بدیهی‌ترین و مسلم‌ترین سؤال مطرح می‌شود: «چرا همه رؤیاهای خود را تحقق نمی‌بخشند؟»

به جای پدها، خوب‌ها را جذب خود کنید

جان آساراف

مسئله این است. اغلب اشخاص به آنچه نمی‌خواهند فکر

می‌کنند، و بعد حیرت می‌کنند که چرا آنچه نمی‌خواهند. برایشان صورت خارجی پیدا می‌کند.

تنها دلیل آنکه اشخاص آنچه را می‌خواهند به دست نمی‌آورند، این است که بیشتر به آنچه نمی‌خواهند فکر می‌کنند. به اندیشه‌های خود گوش دهید، به حرف‌هایی که می‌زنید دقت کنید. قانون مطلق است و اشتباهی در کار نیست.

مشکلی که بنی آدم همیشه با آن درگیر بوده است، شیوع «نمی‌خواهم» است. مردم این مشکل همه‌گیر را با دقت کردن به آنچه نمی‌خواهند، زنده نگه می‌دارند. اما نسل کنونی تاریخ را عوض خواهد کرد، زیرا ما داریم به دانشی دست پیدا می‌کنیم که ما را از چنگ این مشکل همه‌گیر نجات می‌دهد. این کار با شما شروع می‌شود. شما می‌توانید آغازگر این جنبش فکری باشید و به هر آنچه می‌خواهید بپردازید و آن را به زبان آورید.

باب دوایل

قانون جذب کاری به این ندارد که شما چیزی را خوب یا بد تلقی می‌کنید. به این هم کاری ندارد که آن را دوست دارید یا نه. با اندیشه شما در رابطه است. با این حساب اگر به انبوه بدهکاری‌های خود فکر می‌کنید و احساس بدی درباره آن دارید، این علامتی است که به عالم هستی می‌دهید. «به خاطر این همه بدهکاری احساس بدی دارم.» با این طرز برخورد، آنچه را با آن روبه‌رو هستید ارزانی خود می‌کنید. آن را در ذرات وجودتان احساس می‌کنید. این همان چیزی است که از آن نصیب بیشتری خواهید برد.

قانون جذب یکی از قوانین طبیعت است. موضوعی غیرشخصی است و بد یا خوب را نمی بیند. اندیشه های شما را دریافت می کند و همان اندیشه ها را به عنوان تجربه حیات به شما برمی گرداند. قانون جذب خیلی ساده، آنچه را به آن فکر می کنید نصیب شما می سازد.

لیزا نیکولز

نویسنده و حامی اختیار دادن شخصی

قانون جذب مطیع است. وقتی به چیزهایی که می خواهید فکر می کنید و بعد با تمام وجود روی آنها دقیق می شوید، قانون جذب آنچه را می خواهید در اختیارتان قرار می دهد. وقتی به آنچه نمی خواهید دقیق می شوید - «نمی خواهم دیر کنم، نمی خواهم دیر کنم» - قانون جذب نمی شنود که شما آن را نمی خواهید. قانون جذب به آنچه شما می خواهید یا نمی خواهید توجه ندارد. وقتی به چیزی دقیق می شوید، به آن حالت وجودی می دهید.

وقتی افکارتان را روی چیزی که می خواهید متمرکز می سازید و به همین شکل متمرکز باقی می مانید، به کمک قوی ترین نیروی موجود در جهان آنچه را می خواهید به سمت خود می کشید. قانون جذب به کلمات «نه»، «نمی خواهم»، و چیزهایی از این قبیل واکنش نشان نمی دهد. وقتی کلمات منفی را مورد استفاده قرار می دهید، قانون جذب این گونه برداشت می کند:

«نمی خواهم روی این لباس چیزی بریزم.»

«می خواهم روی این لباس چیزی بریزم.»

«نمی خواهم مویم را بد آرایش کنم.»

«می خواهم مویم را بد آرایش کنم.»

«نمی خواهم دیر برسم.»

«می خواهم دیر برسم.»

«نمی خواهم او با من بی ادبانه حرف بزند.»

«می خواهم او و دیگران با من بی ادبانه حرف بزنند.»

«نمی خواهم رستوران میز ما را به کس دیگری بدهد.»

«می خواهم رستوران میز ما را به کس دیگری بدهد.»

«نمی خواهم این کفش ها پایم را ناراحت کند.»

«می خواهم این کفش ها پایم را ناراحت کند.»

«نمی توانم همه این کارها را انجام بدهم.»

«می خواهم کارهایی بیش از حد توانم انجام بدهم.»

«نمی خواهم سرما بخورم.»

«می خواهم سرما بخورم، می خواهم بیماری های دیگری به

سراغم بیاید.»

«نمی‌خواهم بحث کنم.»

«بحث بیشتری می‌خواهم.»

«با من این‌گونه حرف نزن.»

«می‌خواهم با من این‌گونه حرف بزنی. دوست دارم همه با من

این‌گونه حرف بزنند.»

قانون جذب آنچه را به آن فکر می‌کنید، به شما می‌دهد.

باب پراکتور

قانون جذب همیشه در کار است، چه آن را باور کنید و بفهمید و چه نه.

قانون جذب همان قانون آفرینش است. فیزیک کوانتوم به ما می‌گوید همه عالم هستی از اندیشه تشکیل شده است. شما از طریق افکار خود و قانون جذب دنیا پتان را خلق می‌کنید. همه اشخاص همین کار را می‌کنند. صرفاً به این دلیل که این را می‌دانید، این قانون متوقف نمی‌شود. این قانون همیشه در زندگی شما و در زندگی همه در سرتاسر تاریخ فعال بوده است. وقتی از این قانون عظیم آگاهی پیدا می‌کنید، تازه می‌فهمید از چه قدرتی برخوردارید. می‌توانید با فکر کردن، به زندگی خود شکل و موجودیت بدهید.

لیزا نیکولز

هراندازه فکر کنید، این قانون همان قدر حاکمیت پیدا می‌کند.

هرگاه افکار شما جاری می‌شود، قانون جذب به کار می‌افتد. وقتی به گذشته فکر می‌کنید، قانون جذب فعال است. وقتی به لحظه حال یا آینده فکر می‌کنید، قانون جذب فعال است. این فرایندی ادامه‌دار است. دکمه توقفی وجود ندارد که فشارش بدهیم. تاروی که اندیشه شما فعال باشد، این قانون هم فعال است.

چه بدانیم و چه ندانیم، اغلب مواقع در حال فکر کردنیم. وقتی با کسی حرف می‌زنید یا به حرف‌های کسی گوش می‌دهید، در حال فکر کردنید. وقتی روزنامه می‌خوانید یا تلویزیون تماشا می‌کنید، در حال فکر کردنید. وقتی به یاد خاطرات گذشته می‌افتید، فکر می‌کنید. وقتی به چیزی مربوط به آینده نظر دارید، باز هم در حال فکر کردنید. وقتی رانندگی می‌کنید، فکر می‌کنید. وقتی در صبح آماده استقبال از روز می‌شوید، در حال فکر کردنید. برای بسیاری از ما تنها زمانی که فکر نمی‌کنیم وقتی است که در خوابیم. با این حال قانون جذب از طریق آخرین اندیشه قبل از خواب ما عمل می‌کند. سعی کنید قبل از خواب فکرهای خوب بکنید.

مایکل برنارد پکویت

آفرینش همیشه در حال رخ دادن است. هرگاه کسی فکری در سر داشته باشد یا کسی مدتی طولانی به چیز خاصی فکر کند، فرایند آفرینش در کار است. از این افکار چیزی متجلی می‌شود.

آنچه هم‌اکنون به آن فکر می‌کنید، زندگی آتی شما را خلق می‌کند. شما با اندیشه‌های خود زندگی‌تان را خلق می‌کنید. از آنجایی که همیشه فکر

می‌کنید، همیشه در حال آفرینش هستید. هرچه بیشتر به موضوعی فکر کنید، بیشتر در زندگی نان مصداق پیدا می‌کند.

مانند سایر قوانین طبیعت، این هم قانونی بی‌کم و کاست است. شما زندگی خود را خلق می‌کنید. هر آنچه بکارید، همان را برداشت می‌کنید. افکار شما در حکم بذر و دانه هستند و محصولی که برداشت می‌کنید، بستگی به چیزی دارد که می‌کارید.

اگر دائم شکایت می‌کنید، قانون جذب قدرتمندانه موقعیت‌های دیگری را به زندگی شما راه می‌دهد تا از آن‌ها هم شکایت کنید. اگر به شکایت‌های شخص دیگری گوش بدهید و روی آن‌ها دقیق شوید، اگر با شکایات دیگران همدلی کنید، موقعیت‌های بیشتری را به زندگی خود دعوت می‌کنید تا در باره‌شان شکایت کنید.

این قانون آنچه را به آن فکر می‌کنید به زندگی تان راه می‌دهد. با این آگاهی قدرتمند، می‌توانید هر موقعیتی را تغییر دهید. می‌توانید با تغییر دادن افکار تان، زندگی تان را تغییر دهید.

قدرت ذهن شما

مایکل برنارد بکویت

شما آنچه را در آگاهی تان به آن فکر می‌کنید، به خود جلب می‌نمایید. مهم نیست که این افکار در خود آگاه شما باشد یا ناخود آگاهتان.

چه در گذشته از اندیشه‌های خود آگاهی داشته‌اید و چه نداشته‌اید، حالا دارید به این آگاهی می‌رسید. همین حالا، با کسب اطلاعات درباره راز دارید از خواب عمیق بیدار می‌شوید و به آگاهی می‌رسید. آگاه از دانش، آگاه از قانون، آگاه از قدرتی که در اندیشه خود دارید.

دکتر جان دمارتینی

اگر به راز خوب فکر کنید و به آن دقیق شوید، اگر به قدرت ذهن و قدرت اراده در زندگی روزانه خود بیندیشید، می‌بینید که زندگی تان را احاطه کرده است. تنها کاری که باید بکنیم این است که چشمانمان را بگشاییم و آن را ببینیم.

لیزا نیکولز

قانون جذب را در همه جا می‌توانید ببینید. شما همه چیز را به سوی خود جذب می‌کنید. اشخاص، مشاغل، موقعیت‌ها، سلامتی، ثروت، بدهکاری، شادی، اتومبیلی که با آن رانندگی می‌کنید، و جامعه‌ای که در آن به سر می‌برید. مانند آهنربا همه این‌ها را به سمت خود می‌کشید. به هرچه فکر کنید، آن را ایجاد می‌کنید. همه زندگی شما ناشی از اندیشه‌ای است که در سر می‌پرورانید.

جهان هستی در برگیرنده است، نه محدودکننده. چیزی نیست که مشمول قانون جذب نشود. زندگی شما آینه افکار غالبی است که در ذهن می‌پرورانید. همه موجودات زنده در این سیاره خاکی بر اساس قانون

جذب کار می‌کنند. اما تفاوت انسان‌ها با سایر موجودات زنده در این است که انسان قدرت تشخیص دارد. می‌تواند از اراده آزاد خود بهره بگیرد و اندیشه‌هایش را انتخاب کند. از قدرتی بهره‌مند است که می‌تواند آگاهانه فکر کند و دنیایش را به کمک ذهنش خلق کند.

دکتر فرد آلن وولف

متخصص فیزیک کوانتوم، سخنران، و نویسنده برنده جایزه من از روی خیالپردازی و رؤیابافی با شما حرف نمی‌زنم. به انکای درکی عمیق و اصولی با شما سخن می‌گویم. فیزیک کوانتوم به این کشف اشاره دارد. می‌گوید بدون دخالت ذهن عالم هستی نمی‌تواند وجود داشته باشد، و اینکه ذهن آنچه را استنباط می‌شود شکل می‌دهد.

اگر به موضوع قدرتمندترین برج فرستنده عالم هستی برگردید، می‌توانید همبستگی کاملی با حرف‌های دکتر وولف برقرار کنید. ذهن شما فکر می‌کند و تصاویر آن به تجربه زندگی شما بازمی‌گردد. شما با افکار خود نه تنها زندگی‌تان را خلق می‌کنید، بلکه اندیشه‌های شما قدرتمندانه به آفرینش جهان کمک می‌کند. اگر خود را حقیر و ناچیز پنداشتید، اگر فکر کردید در این جهان از قدرتی برخوردار نیستید، دوباره بیندیشید. ذهن شما دنیای پیرامون شما را شکل می‌دهد.

کشفیات حیرت‌انگیز متخصصان فیزیک کوانتوم در هشتاد سال گذشته به ما امکان درک عمیق‌تر توانایی خلق کردن ذهن انسان را داده است. کار این فیزیکدانان با حرف‌های بزرگ‌ترین مغزهای جهان، از جمله کارنگی،

امرسون، شکسپیر، بیکن، کریشنا مورتی، و بودا هماهنگی دارد.

باب پراکتور

اگر قانون را درک نمی‌کنید، معنایش این نیست که باید آن را رد کنید. ممکن است نیروی برق را درک نکنید و با این حال از مزایای آن بهره بگیرید. من نمی‌دانم این نیرو چگونه کار می‌کند، اما می‌دانم که به کمک برق هم می‌توانید غذای انسان را بپزید و هم خود او را.

مایکل برنارد بکویت

اشخاص وقتی راز بزرگ را درک می‌کنند، اغلب نگران همه اندیشه‌هایی می‌شوند که ممکن است به ذهنشان خطور کند. این اشخاص باید بدانند که به لحاظ علمی ثابت شده اندیشه مثبت و تأییدکننده به مراتب از اندیشه منفی قدرتمندتر است. این تا حدودی از نگرانی‌های ما می‌کاهد.

باید افکار منفی فراوان و مستمر در کار باشد تا امری منفی را در زندگی شما ایجاد کند. اما اگر مدتی طولانی اندیشه منفی داشته باشید، نتایج آن در زندگی‌تان ظاهر می‌شود. اگر نگران داشتن اندیشه‌های منفی باشید، نگرانی‌های بیشتری در این زمینه پیدا می‌کنید. از همین حالا تصمیم بگیرید که می‌خواهید تنها افکار خوب و مثبت را به ذهن خود راه بدهید. در عین حال به همه عالم هستی اعلام کنید که همه افکار خوب شما قدرتمند و افکار منفی‌تان ضعیفند.

لیزا نیکولز

خدا را شکر که به لطف وقفه‌های زمانی، تمام افکار تان به یکباره به شما هجوم نمی‌آورند. اگر این اتفاق می‌افتاد مشکل پیدا می‌کردیم. عنصر تأخیر گاهی به شما خدمت می‌کند. فرصت ارزیابی دوباره می‌دهد تا به آنچه می‌خواهید فکر کنید و به انتخاب جدیدی برسید.

شما هم اکنون از قدرت آن برخوردارید که زندگی تان را خلق کنید، زیرا همین حالا زمانی است که شما دارید فکر می‌کنید. اگر اندیشه‌هایی در سر داشته‌اید که جنبه مثبت و مفید نداشته‌اند، از همین حالا می‌توانید در اندیشه خود تجدید نظر کنید. می‌توانید اندیشه‌های قبلی را بردارید و به جای آن‌ها اندیشه‌های مثبت بکارید.

دکتر جو ویتال

لازم است اندیشه‌های خود را بشناسید و افکار تان را به دقت انتخاب کنید، زیرا شما شاهدکار زندگی خود هستید. شما می‌کل آنز زندگی خودید. مجسمه داوودی که می‌تراشید خود شما هستید.

راهی برای تسلط بر ذهن این است که آرام کردن آن را بیاموزید. تمامی کسانی که در این کتاب از آن‌ها نام برده شده بدون استثنا هر روز مراقبه می‌کنند. تا زمانی که راز را درک نکرده بودم، نمی‌دانستم مراقبه تا چه اندازه می‌تواند قدرتمند باشد. مراقبه ذهنتان را به سکوت می‌کشاند و به شما

کمک می‌کند اندیشه‌های تان را مهار نمایید و جسمتان را احیا کنید و به آن نشاط بدهید. خیر خوش این است که مجبور نیستید ساعت‌ها وقت خود را به مراقبه بگذرانید. کافی است با روزی سه تا ده دقیقه شروع کنید. مراقبه تا همین حد و اندازه هم برای مهار اندیشه‌های شما قدرت لازم را دارد.

برای آگاه شدن از اندیشه‌های خود می‌توانید اراده به خرج دهید و بگویید: «من بر افکار خود مسلط هستم.» این عبارت را روزی چند بار تکرار کنید. وقتی پای این حرف بایستید، به خواسته تان می‌رسید.

شما دارید اطلاعاتی به دست می‌آورید که به شما امکان می‌دهد بهترین خویشتن خود را خلق کنید. تصمیم بگیرید که می‌خواهید چه کار کنید، به کجا برسید، چه داشته باشید. به این‌ها فکر کنید تا پنداره تان زندگی شما بشود.

خلاصه راز

- راز بزرگ زندگی، قانون جذب است.
- قانون جذب می‌گوید مشابه‌ها یکدیگر را جذب می‌کنند. بنابراین وقتی فکری را در سر می‌پرورانید، افکار مشابه آن را به ذهن خود راه می‌دهید.
- افکار مثل مغناطیس عمل می‌کند. در ضمن افکار دارای موج هستند. وقتی فکر می‌کنید، افکار تان در عالم هستی پراکنده می‌شود و به شکل آهنربا آنچه را با موج آنها همخوانی داشته باشد به خود جلب می‌کند. آنچه بیرون فرستاده شود، به منبع، یعنی به شما، بازمی‌گردد.
- شما مانند برج انتقال انسانی هستید و با افکار تان موج‌ها را پخش می‌کنید. اگر می‌خواهید چیزی را در زندگی خود تغییر دهید، با تغییر دادن فکر تان موج را تغییر دهید.
- افکار جاری شما زندگی آینده تان را می‌سازد. هرچه بیشتر به آن فکر کنید، در زندگی تان ظاهر خواهد شد.
- اندیشه‌های شما صورت خارجی پیدا می‌کند.

راز به زبان ساده

مایکل برنارد بکویت

ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که قوانینی بر آن حاکم است، درست همان‌طور که قانون جاذبه را داریم. اگر از بالای ساختمانی پایین بیفتید، آدم خوبی باشید یا بد، به زمین خواهید خورد.

قانون جذب یکی از قوانین طبیعت است. درست مانند قانون جاذبه، بی‌طرف و غیرشخصی است. دقیق و بی‌کم‌وکاست است.

دکتر جو ویتال

آنچه در حال حاضر در زندگی تان شما را احاطه کرده، از جمله چیزهایی که با شکایت درباره‌شان حرف می‌زنید، از سوی خود شما جذب شده‌اند. می‌دانم این مطلبی نیست که از شنیدنش خوشحال شوید. مثلاً ممکن است بگویید: «من آن تصادف اتومبیل را جذب نکردم. من این مشتری خاص را که اسباب درد سرم شده است جذب نکردم. من نخواستم که